

منبع: رویدادها و داوری ۱۳۳۹ - ۱۳۲۹ - خاطرات مسعود حجازی

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیستهای ایران - سوسیالیستهای طرفدار راه مصدق

مرداد ۱۳۹۰ - اوت ۲۰۱۱

www.ois-iran.com / socialistha@ois-iran.com

بحران در حزب زحمتکشان ملت ایران

بعد از گذشت یک ماه از نخست وزیری مجدد دکتر مصدق به مرور هیجانات قیام می تیر و حوادث آن روزها فروکش کرد و جریانات به وضع عادی درآمد. نبودن کمیته مرکزی و رهبری مشخص در حزب زحمتکشان ملت ایران و عدم برنامه ریزی برای مشکلات مالی و در اختیار نبودن هیچگونه اعتبار مالی برای پرداخت هزینه های جاری و مشکلات مالی روزنامه و مسائلی از این قبیل عواملی بودند که موجب طرح انتقادات از طرف فعالان و حتی بعضی از مسئولین حزبی می گردید. این انتقادات به مرور بالا گرفت و موجب طرح علنی آن در جلسه فعالان حزبی گردید. برخلاف سال گذشته و شروع فعالیت حزب که خلیل ملکی در برابر انتقادات جبهه می گرفت و پاسخ می داد در این موقع یا سکوت می کرد و یا در بعضی موارد تأیید می نمود. او شخصاً ناصر دیوشلی را که از دوستان قدیمش بود و اکنون با دکتر بقایی صمیمی شده و در روزنامه شاهد کار می کرد به باد انتقاد علنی گرفت. اختلاف در محدوده حزب و کارهای تشکیلاتی وجود داشت و روز به روز عمیق تر و بیشتر می شد ولی در قلمرو امور سیاسی مسائلی از این قبیل مطرح نبود. روشن دکتر بقایی مانند گذشته در مجلس و در فراکسیون نهضت ملی حمایت از دکتر مصدق بود. روزنامه شاهد نیز مانند گذشته در همان مسیر حرکت می کرد. در بعضی موارد دکتر بقایی در حمله به حزب توده زیاده روی می کرد و دکتر مصدق را تشویق به عکس العملهای تند علیه این حزب می نمود. از انتخاب دکتر اختری به وزارت اقتصاد و سرانگیزه وثوق به سمت معاونت وزارت دفاع نیز انتقاد می کرد ولی مسائل به ظاهر در حدی نبود که موجب بروز بحث و یا اختلافی در داخل حزب شود.

افشای ملاقات دکتر سپهبدی با قوام السلطنه

در عصرهای هر پنجشنبه جلسات عمومی فعالان و گویندگان در سالن حزب تشکیل می‌گردید و مسائل سیاسی روز و موضوعات قابل اهمیت مربوط به حزب مطرح می‌گردید و مورد بحث قرار می‌گرفت و بعضی مواقع تصمیماتی نیز اتخاذ می‌شد.

در اوایل مهرماه ۱۳۳۱ در یکی از این جلسات که خلیل ملکی هم در آن شرکت داشت و حدود یکصد نفر در جلسه حضور داشتند و انتقاداتی درباره وضع ناپسمان حزب و تشکیلات آن مطرح بود حادثه عجیبی روی داد.

یکی از جوانان به نام «امیر مگری» که پدرش در منزل قوام السلطنه خدمت می‌کرد پرده از روی یک راز مهم برداشت و این راز دیدار دکتر سپهبدی با قوام السلطنه بود. او گفت در این چند روز که قوام السلطنه رئیس الوزراء بود من شاهد تمام وقایعی که در منزلش روی داد بودم. از جمله شناسایی کسانی که با او ملاقات کردند که یکی از ملاقات کنندگان دکتر عیسی سپهبدی بود.

این جوان در حالی جریان را تعریف می‌کرد که دکتر عیسی سپهبدی هم در جلسه حاضر بود. مگری گفت وقتی دکتر سپهبدی وارد منزل قوام السلطنه شد حاضران که همه طرفدار قوام السلطنه و مخالف دکتر مصدق بودند به حضور دکتر سپهبدی در آن محل سخت اعتراض کردند ولی دکتر ارسنجانی گفت قبل و قال نکنید آقا! ایشان را می‌پذیرد و بلافاصله هم اجازه داده شد که دکتر سپهبدی به حضور قوام السلطنه برود. حدود یک ساعت ملاقات این دو نفر طول کشید. افشاگری مگری جنجالی به پا کرد. دکتر سپهبدی سخت مورد انتقاد و پرسش قرار گرفت ولی او مرتباً می‌گفت خیلی مطالب هست که من مجاز به افشای آن نیستم و نمی‌توانم مطلقاً را که نباید بگویم در اینجا عنوان کنم ... اما حاضران سخت به او حمله بردند که باید حقیقت را بگویید ولی او می‌گفت من حق چنین کاری را ندارم ... جلسه آن شب با جنجال تا ساعت یازده طول کشید و همه خواستار آگاهی از واقعیت شدند که قاعدتاً باید دکتر بقایی جوابگو باشد. ولی دکتر بقایی حضور نداشت و جلسه بدون هیچگونه نتیجه‌ای پایان یافت.

دکتر سپهبدی خیلی با دکتر بقایی نزدیک بود به نحوی که می‌توان گفت در او محو شده بود. در انتخابات دوره هفدهم، بر اثر معرفی دکتر بقایی، کمیته انتخاباتی جبهه ملی او را کاندیدای دماوند کرده بود قبل از آنکه از داوطلبی آیه‌الله سید باقر جلالی موسوی باخیر باشند. وقتی در ایوان محل حزب این خبر را شنید من با او بودم. به من گفت مرا دنبال نخود سیاه فرستاده‌اند. او روزی برای تهیه مقدمات انتخابات به دماوند می‌رود ولی اهالی محل پس از ادای احترام او را به خارج شهر هدایت می‌کنند و او از ادامه کار منصرف می‌شود.

استعفای دکتر بقایی از رهبری و عضویت حزب زحمتکشان

در خلال این احوال راز دیگری فاش شد و آن اظهارات راننده دکتر بقایی بود. راننده دکتر بقایی که با دانشجویان و جوانان حزبی ارتباط داشت به طور خصوصی به بعضی از دانشجویان گفته بود که دو روز قبل از سی ام تیر دکتر بقایی را به کاخ سعدآباد برده بوده است...

دکتر بقایی در جلسه دیگری از جلسات عمومی گویندگان که به دعوت خود او در روز پنجشنبه ۱۷ مهر ۱۳۳۱ تشکیل شد شرکت کرد و طی نطق مفصلی به تجزیه و تحلیل اوضاع پرداخت و سرانجام با این عبارات که اگر عده ای سوار قطار تهران مشهد شوند درست است که مقصد قطار مشهد است اما عده ای از مسافران بین راه پیاده می شوند و گروهی هم مقصدشان مشهد است. من در این قطار عازم مشهد هستم و حالا حس می کنم گروهی نمی خواهند با من همراه باشند و تا مشهد بیایند و می خواهند در وسط راه مثلاً در شاهرود از قطار پیاده شوند. بنابراین من از رهبری و عضویت حزب استعفاء می کنم. دکتر بقایی با آرامش صحبت کرد. او به هیچ وجه درباره مسائل سیاسی حرفی نزد و درباره انتقادات افراد حزب و حتی مسئله ملاقات دکتر سپهبدی توضیحی نداد. خلیل ملکی بلافاصله بعد از دکتر بقایی به سخن پرداخت. او هم بدون عصبانیت و با آرامش درباره مسائل حزبی و مشکلات مطروحه از نظر تشکیلاتی و مالی توضیحاتی داد و اظهار داشت طرح این مسائل به منظور ایجاد ناراحتی برای دکتر بقایی و اشخاص دیگر نمی باشد. اداره حزب و توسعه آن ایجاب می کند که مبانی صحیحی برای انجام کارها بوجود آید و اضافه کرد او حاضر است به هرنحوی که ممکن باشد برای سر و سامان دادن به وضع حزب همکاری و اقدام کند. سخنرانی ملکی نزدیک به یک ساعت بطول انجامید و بعد از پایان سخنرانی او همه منتظر عکس العملی بودند که دکتر بقایی نشان خواهد داد. در این موقع او از جای برخاست که بیرون برود بدون آنکه معلوم کند از استعفای خود صرف نظر کرده است یا نه. تشنج و جار و جنجال فراوانی روی داد که تا ساعت یازده شب ادامه داشت.

اینکه بعضیها نوشته اند شایعاتی درباره ملاقات سپهبدی با قوام وجود داشته و یا آنکه جلسه ای برای محاکمه سپهبدی تشکیل شده و یا آنکه فعالان حزبی برای محاکمه سپهبدی تقاضا و اصرار داشته اند و یا آنکه دکتر بقایی در مقام انتقاد به دکتر مصدق برآمده و خلیل ملکی به حمایت از دکتر مصدق صحبت کرده است و مسائلی از این قبیل همه خلاف واقع است و چنین رویدادهایی وجود نداشته است.

در ماه مهر ۱۳۳۱ دو جلسه تشکیل شد، در جلسه نخست امیر مکرری ملاقات سپهبدی و قوام السلطنه را فاش کرد بدون آنکه هیچگاه او یا دیگری این ملاقات را به نمایندگی از سوی دکتر بقایی عنوان کنند و در جلسه بعد که همه انتظار داشتند در این باره صحبت شود با استعفای دکتر بقایی موضوع بحث تغییر کرد و صحبتی درباره ملاقات

سپهبدی و قوام السلطنه به میان نیامد و موضوع دکتر مصدق و موافقت یا مخالفت با او نیز مطلقاً مطرح نشد. تمام مذاکرات و جار و جنجالها منحصرأً درباره استعفای دکتر بقایی بود که مانند بمب ناگهان منفجر شد و تمام مسائل و بحث درباره آنها را تحت الشعاع قرار داد. در واقع موضوع ملاقات دکتر سپهبدی و قوام همه مسائل تشکیلاتی را که مطرح بود تحت الشعاع قرار داد و استعفای دکتر بقایی از حزب نیز موضوع ملاقات دکتر سپهبدی و قوام را در بوتۀ اجمال گذاشت.

کشف علت استعفای دکتر بقایی از حزب زحمتکشان

در همان لحظه ما چند نفر از کمیته اصلی سازمان جوانان تصمیم گرفتیم به هر ترتیبی هست واقعیت موضوع را کشف کنیم و چون این کار با حضور جمعیت و قیل و قال ناشی از آن امکان نداشت، چهار نفرمان: مهندس صادق وفایی، ایرج زندی، امیرقلی و من از حزب بیرون آمدیم تا در خارج با دکتر بقایی صحبت کنیم. حدود ساعت یازده شب بود که دکتر بقایی با اتومبیلش از محل حزب رفت. ما با یک تاکسی او را تعقیب کردیم. دکتر بقایی در خیابان سی متری پایین تر از میدان ۲۴ اسفند که منزل علی زهری بود پیاده شد و ما هم بلافاصله پیاده شدیم. دکتر بقایی با دیدن ما از داخل شدن به منزل زهری صرف نظر کرد و دوباره سوار اتومبیل شد. راننده او به سرعت از محل دور شد و ما هم با همان تاکسی او را تعقیب کردیم. دکتر بقایی، پس از سعی فراوان که ما اتومبیل او را گم کنیم، بالاخره خود را به خیابان سعدی و بهارستان و خیابان صفی علیشاه و بالاخره به منزلی در خیابان خانقاه رساند. اما قبل از آنکه ما به او برسیم داخل منزل شد. در منزل را زدیم مستخدم آمد ولی با عصبانیت اظهار داشت که دکتر بقایی اینجا نیست و در را بست. ما سرگردان ماندیم بخصوص که ساعت حکومت نظامی هم نزدیک بود. در این اثنا اتومبیلی از راه رسید و شخصی که ما او را می شناختیم و نام او حسین خطیبی و از دوستان شخصی دکتر بقایی بود از ماشین پیاده شد و ما متوجه شدیم که منزل متعلق به اوست. او چون ما را می شناخت بعد از احوالپرسی به داخل منزل تعارف کرد. او با کلیدی که در دست داشت در را باز کرد و ما وارد شدیم. صدای ما دکتر بقایی را که در اتاق روبه رو بود متوجه کرد و فوراً چراغ را خاموش نمود. ولی قبل از اینکه بتواند به اتاق دیگر برود ما سر رسیدیم و من میج دست دکتر بقایی را محکم گرفتم و گفتم باید بگویید جریان چیست و چرا استعفا دادید؟ دکتر بقایی با ناراحتی گفت اینجا منزل مردم است، نباید مزاحم شوید. گفتم تا از جریان مطلع نشویم از این جا نمی رویم. دکتر بقایی گفت در اینصورت از منزل به بیرون برویم. به خیابان آمدیم و او شروع به صحبت کرد و نتیجه گرفت که تمام این کارها و صحبتها توطئه خلیل ملکی علیه اوست. گفتیم مگر خلیل ملکی چه کاری علیه شما کرده؟ دکتر بقایی گفت از «دیوشلی» بدگویی می کند می خواهد او را از حزب و روزنامه بیرون کند (البته دیوشلی هم انشعابی

از حزب توده بوده و با خلیل ملکی آمده بود. منتهی در این مدت کاملاً جذب دکتر بقایی شده بود). به دکتر بقایی گفتیم به فرض که چنین باشد چه ارتباطی به شما دارد. مگر شما که در روزنامه شاهد به بعضی وزرای دولت دکتر مصدق مانند سرلشگر وثوق معاون وزارت دفاع حمله می کنید قصدتان حمله به دکتر مصدق است؟ او بلافاصله جواب داد بلی! در این جا دکتر بقایی مطلبی گفت که چشم ما به حقایق وحشتناکی روشن شد. او گفت حمله و انتقاد خلیل ملکی به دیوشلی که من او را منصوب کرده ام حمله و انتقاد به من است و در مورد دکتر مصدق هم وضع همین است و مقصود من از حمله به بعضی وزرای دکتر مصدق حمله به شخص اوست. این برای اولین بار بود که ما حمله و انتقاد به شخص دکتر مصدق را از زبان دکتر بقایی می شنیدیم. مطالبی که در بعضی از نشریات و کتابها و یادداشتها درباره انتقاد به دکتر بقایی از دکتر مصدق در جلسه فعالان و یا قبل از آن ذکر شده به هیچ وجه صحت ندارد. ما پس از آنکه بعد از ساعت ۱۲ شب در جلوی منزل حسین خطیبی این مطلب را از دکتر بقایی شنیدیم دیگر قدرت مباحثه و مجادله با او را از دست دادیم و در گفتگو کوتاه آمدیم و قراری برای ادامه مذاکره در روز بعد در منزل او گذاشتیم که هیچگاه انجام نشد. چون وقت هم دیر بود دکتر بقایی تلفنی یک نفر را از حکومت نظامی خواست تا ما را به منزلمان برساند. من آن شب را در منزل ایرج زندی خوابیدم و فردای آن روز چهار نفری به بحث نشستیم. مسئله برای ما روشن شده بود. آن شب متوجه شدیم که بحث خلیل ملکی و انتقادات او مطرح نیست، بلکه هدف اصلی او دکتر مصدق است. پس از پایان بحث به منزل خلیل ملکی رفتیم ولی از جریان مذاکرات با دکتر بقایی حرفی نزدیم. خلیل ملکی در این دیدار مفصلاً برای ما صحبت کرد و گفت من تجربه زیادی دارم. در اینجا هم من باید فداکاری کنم. به همین دلیل نمی خواهم سرنوشت شما وابسته به سرنوشت من باشد. من فکرها را کرده ام و به این نتیجه رسیده ام که کنار بروم. اما شما در حزب زحمتکشان کارتان را ادامه دهید. اینجا بود که ما مجبور شدیم جریان شب قبل را برای خلیل ملکی شرح دهیم و بگوییم که طرفیت بقایی با شما بهانه است. او سر مخالفت با دکتر مصدق دارد. از خلیل ملکی خواستیم که فعلاً مسئله مسکوت باقی بماند. او پذیرفت و ما با این قرار از او جدا شدیم.

تجزیه حزب زحمتکشان ملت ایران

خبر استعفای دکتر بقایی عصر روز یکشنبه ۲۰ مهر ماه در روزنامه ها اعلام شد و بلافاصله جمعی از افراد وابسته به او به محل حزب وارد شدند و تعدادی از افرادی را که قیافه دانشجو و روشنفکر داشتند از حزب بیرون کردند و دکتر بقایی را با سلام و صلوات از منزل خود به محل حزب آوردند. از اعضای کمیته اصلی سازمان جوانان و سایر فعالان و گویندگان و کادرهای حزبی در آن موقع کسی در محل حزب نبود.

زد و خوردی نشد و برخوردی بوجود نیامد و به کسی از مسئولان هم اهانتی وارد نیامد چون در آن محل نبودند. روزنامه شاهد در روز بعد شرح جریان را به ترتیبی که دکتر بقایی می خواست انتشار داد و ۱۲ نفر از مسئولان حزب را که بیشتر از اصناف بودند از حزب اخراج کرد. در میان ۱۲ نفر نام خلیل ملکی و دکتر عیسی سپهبدی نیز دیده می شد. ما در روز بعد روزنامه نیروی سوم را که صاحب امتیاز آن اسماعیل زاده بود و تا آن زمان به عنوان روزنامه ارگان سازمان جوانان و دانشجویان حزب زحمتکشان منتشر می شد به عنوان روزنامه حزب زحمتکشان ملت ایران منتشر کردیم و در اولین شماره ضمن گزارش جریان وقایع برای خوانندگان در یک تصمیم حزبی با امضاء مسئولان و کمیته های حزبی استعفای دکتر بقایی را مورد پذیرش قرار دادیم و علی زهری را به سبب آن که روزنامه ارگان حزب را در اختیار فرد مستعفی از حزب قرار داده و دکتر عیسی سپهبدی را به سبب ملاقات با قوام السلطنه از حزب اخراج کردیم. دکتر عیسی سپهبدی تنها فردی بود که از طرف هر دو جناح حزب اخراج گردید.

دکتر بقایی در روزنامه شاهد حمایت و تجلیل از دکتر مصدق را افزایش داد و به منتها درجه رسانید. او درست برعکس آنچه حقیقت داشت تظاهر کرد. او تا مدتی با حمایت بی چون و چرا از مصدق و افزایش عناوین و شعارها به نفع دکتر مصدق می خواست و انمود کند که اقدامات او در اخراج افراد و تجزیه حزب ناشی از حمایت بی دریغ او از دکتر مصدق است و در واقع او به تصفیة جناحی از نهضت ملی در جهت حمایت از دکتر مصدق دست زده است. تا مدتی توانست در ظاهر خود را همچنان جزء فراکسیون نهضت ملی و طرفدار دکتر مصدق معرفی کند ولی در باطن بخصوص در مجلس به کارشکنی و مبارزه برای تضعیف دکتر مصدق مشغول بود تا آنکه دکتر مصدق این امر را علنی کرد و مخالفت پنهان او را آشکار ساخت. دکتر بقایی در جلسه ۱۱ آذر ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی در برابر توضیحات دکتر ملک اسمعیلی معاون وزارت دادگستری درباره پرونده سی تیر به او و سایر وزراء پرخاش کرد و کلمات زشت و نامناسبی بر زبان راند. دکتر مصدق چند روز بعد ضمن نامه ای به هیئت رئیسه مجلس به استناد آئین نامه داخلی مجلس تقاضای توبیخ او را نمود و در اثر پافشاری دکتر مصدق بالاخره دکتر بقایی به علت اهانت به وزراء توبیخ گردید. این امر موجب برملا شدن مخالفت دکتر بقایی با دکتر مصدق شد و او را در صف مخالفان رسمی و علنی دکتر مصدق قرار داد.

فصل چهارم

ادامه فعالیت حزب زحمتکشان ملت ایران

نیروی سوم و پیامدهای آن

چگونگی تشکیل حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم)

ما کار تشکیلات جدید را از همان عصر روز ۲۰ مهر ۱۳۳۱ آغاز کردیم. محل تجمع و کار منزل نوساز و نیمه تمام خلیل ملکی در کوچه رامسر، خیابان شاهرضای آن روز بود. روز اول و دوم کار به سخنرانی اعضای کمیته های مختلف گذشت. کمیته اصلی سازمان دانشجویان و جوانان و اکثریت قریب به اتفاق کمیته های سایر سازمانها و اداره کنندگان روزنامه شاهد هیچیک حاضر به ادامه همکاری با دکتر بقایی نشدند و همه به منزل خلیل ملکی مراجعه می کردند. ما در فاصله کوتاهی توانستیم محلی را در خیابان سعدی، کوچه بدایعی اجاره کنیم و فعالیت سازمانها را به آنجا منتقل نماییم. در کوچه بدایعی فعالیتها گسترش بیشتری یافت و قدرت تشکیلاتی حزب بیش از زمان همکاری با دکتر بقایی گردید ولی تعداد نفرات و اعضا هیچگاه به اندازه ای که تا بعد از سی تیر شاهد آن بودیم نرسید. ما تا مدتها از بکار بردن کلمه «نیروی سوم» در جلو عنوان حزب زحمتکشان ملت ایران خودداری می کردیم ولی پس از گذشت چند ماه برای آنکه این دو سازمان از یکدیگر تفکیک گردیده و مردم دچار اشتباه نشوند عنوان «نیروی سوم» را اضافه کردیم. نخستین کار مهم تشکیلاتی ما تشکیل هیئت اجرایی حزب بود، کاری که در دوران همکاری با دکتر بقایی هیچگاه انجام نشد. هیئت اجرایی اولیه حزب که مسئولان اولیه تشکیلات جدید محسوب می شدند عبارت بودند از خلیل ملکی، مهندس ابوالقاسم قندهاریان، ناصر وثوقی، جلال آل احمد، مهندس صادق وفائی، ایرج زندی، امیرقلی، یوسف جلالی و مسعود حجازی. بعد از مدتی دکتر خنجی را هم به

فعالیت واداشتیم و به جمع ما اضافه شد. دکتر خنجی بعد از جریان بقایی بی گفتگو ما را ترك کرد. بعد از تماس زیاد بالاخره به طور خصوصی با من به سخن آمد. او می گفت من همیشه به امید ایجاد یک سازمان فراگیر کار می کرده ام و جبهه ملی و فعالیتهای آن را مناسبترین بستر برای چنین سازمانی با هدفها و شعارهای اصیل و قابل لمس تشخیص می دادم. ما بجای آنکه در جهت وحدت و توسعه گام برداریم هر زمان با تجزیه و بهم ریختگی جدید مواجه می شویم و این پیش آمد مرا کلاً مأیوس کرده و این نتیجه را به من تحمیل می کند که بجای کار تشکیلاتی و سازمانی به طور انفرادی در جهت هدفهای اجتماعی خود فعالیت کنم.

منبع : رویدادها و داوری ۱۳۳۹ - ۱۳۲۹ - خاطرات مسعود حجازی

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیستهای ایران - سوسیالیستهای طرفدار راه مصدق

مرداد ۱۳۹۰ - اوت ۲۰۱۱

www.ois-iran.com / socialistha@ois-iran.com